



سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی-تحلیلی سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

قوس ۱۳۹۴، دسامبر ۲۰۱۵

شماره ۲۳

در این شماره:

تروریسم اسلامی و "ائتلاف بین-المللی علیه داعش"

صفحه ۳

به پیش به سوی نقد خرافات در هر نوع آن

صفحه ۵

ریشه یابی خشونت جنسی و راه مبارزه با آن

صفحه ۷

مطالب از صفحه فیسبوک "جوانان سوسیالیست"

صفحه ۹

۲۵ نوامبر و خشونت علیه زن در افغانستان

صفحه ۱۴

اعلامیه: دولت وحدت ملی و مهندسان آن مسؤول کشتار بیرحمانه مسافران اسیر می‌باشند

صفحه ۱۶

سفن سردییر:

ما و جنبش‌های دموکراتیک

کارش نزدیکتر می‌شود، بشدت عقبگراتر، مرتجع و هارتر می‌گردد. طبقه پیروزمندی که راه حل‌های خودش را در برابر اجتماع می‌گذارد، بیرحمانه پایه‌های نظام قبلی را آماج گرفته و خرد می‌کند. حدود تقریباً پنجاه سال قبل از امروز، نیروی در حال عروج بورژوازی، که از قلب مناسبات فیودالی بر خاسته بود، از خصوصیات انقلابی بارزی در مقایسه با فیودالیسم برخوردار بود. قدسیت کلیسا و دین را درهم شکسته و مذهب را به امر خصوصی تبدیل نموده بود. ادامه در صفحه ۲

صف بندی طبقات متخاصم در برابر هم، مبارزه‌یی است برای در عمل پیاده کردن راه حل‌های معضلات اجتماعی، که بر له منافع این طبقات اجتماعی باشد. این جدال همیشه محرک چرخ تاریخ بوده است. هر طبقه در حال افول، تلاش در حفظ مناسبات حاکم که حقانیتش را از گذشته می‌گیرد، داشته و به هر پدیده تازه و افق جدیدی به عنوان دشمن می‌نگرند. طبقه می‌رنده، هر قدر به پایان



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حق آزادی بیان و اصل اصالت فرد بدون ارتباط به تبار برای اولین بار به عنوان حقوق اولیه انسان-ها به رسمیت شناخته شد. دموکراسی بورژوازی، فضای خفقان آور سیستم فیودالی را در هم شکست. زمینه مادی شرکت زنان در امر تولید را که از نیازهای اساسی سرمایه‌داری برای تولید و خلق ارزش اضافه بود، ایجاد کرده و بنیاد قیودات دست و پا گیر مذهب را در توجیه مردسالاری حاکم در جوامع فیودالی با چالش مواجه نموده و سست نمود. این گامهای فراخ در تثبیت موقعیت سیاسی و اجتماعی بورژوازی نو پا از الزامات وجود آن بود.

بورژوازی هم مانند همه نظام‌های طبقاتی به ابزاری برای کنترل و تحت انقیاد نگه داشتن طبقات و لایه‌های طبقاتی گوناگونی که استثمار آن‌ها هستی و تداوم آن‌را ممکن می‌ساخت، نیاز داشت. بر مبنای این نیاز است که همزیستی دین با دولت‌های بورژوازی مجدد شکل می‌گیرد.

جان کالوین فرانسوی (۱۵۰۹ - ۱۵۴۶) یکی از بنیان‌گذاران پروتستانتیسم، از کسانی بود که بستر فرهنگی دینی سرمایه‌داری را در غرب هموار ساخت. ژان کالوین با گسترش این اعتقاد که اراده خدا تغییرناپذیر است و بیکاری مایه همه شرها و فساد در روی زمین است، زمینه‌های ذهنی روح سرمایه‌داری را ایجاد نمود. از دیدگاه کالوین، تنها بنده‌گان برگزیده خدا در فعالیت‌های شغلی شان موفق‌اند. او هر نوع مخالفت با باور هایش را با محاکمات هولناک نوع طالبی پاسخ می‌داد.

بر مبنای همین تعالیم و ضرورت زیستن سرمایه با دین و بر عکس است که دولت‌های غربی و نماینده‌گان آنها نه تنها "شوالیه‌های مسیح" (۱) را، که "سربازان خدا" (۲)، را نیز مسلح و اكمال

نموده و به وسیله آنها دسترسی و امکان غارت انسان‌ها را در دورترین جغرافیای جهان ممکن ساخته و جنگ‌های نیابتی و نهایت کثیفی را، راه می‌اندازند. جنگ در سوریه، عراق و افغانستان نمونه‌هایی از جنایات سرمایه‌داری در همین چند دهه اخیر است که همزمان با گسترش نکبت فقر و بی‌امنیتی شیرازه زنده‌گی متعارف را در آن جاها ازهم گسسته و مبارزه طبقاتی را به حاشیه کشانیده و حتی نیروهایی را که افق سوسیالیستی را به عنوان راه حل در برابر جامعه قرار می‌دهند، درگیر جنگ برای تحقق خواسته‌های دموکراتیک می‌نمایند. خواسته‌هایی که اصولاً بایست از بورژوازی پاسخ می‌گرفتند.

شرکت در اعتراضات مردم برای بدست آوردن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و ارتقای سطح زنده‌گی مردم، خصلت دموکراتیک دارد. بهمین دلیل نمی‌تواند سبب ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه گردد. نیروهای دموکراتیک دیگری نیز با خواسته‌های معینی در اعتراضات شرکت داشته و در تلاش سمت و سو دادن اعتراضات اجتماعی به نفع طبقه مربوط به خود می‌باشند. مع الوصف طبقه کارگر و تشکلات مربوط به آنها نمی‌توانند در برابر مبارزه برای کسب آزادی‌هایی با ماهیت دموکراتیک، بی‌تفاوت بمانند. به قول مارکس "برای کمونیست‌ها و طبقه کارگر وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی پدیده واحد و در هم آمیخته بی هستند" (مانیفست - مارکس، انگلس). رسالت طبقه کارگر در این است که خود را به نیروی اصلی اعتراضات اجتماعی تبدیل کند.

حمایت و شرکت ما در جنبش اعتراضی علیه بیکاری و اعتراض‌های گسترده در کابل علیه قتل مسافران اسیر در دست نیروهای جنایتکار اسلامی، سنگسار رخشانه و زجر گُشی فرخنده با توجیه دین، بر همین استدلال استوار است.

اما برای کمونیست‌ها درنگ کردن در فاز دموکراتیک جنبش‌های اعتراضی مجاز نیست. پرولتاریا و تشکل انقلابی آنها بنا نیست به نمایندگی از بورژوازی در

خدمت اهداف انقلاب بورژوازی که گسترش قدرت‌ش را گسترش مدنیت جا میزند، قرار گیرند. عریان کردن ماهیت بورژوازی و افکاری که بورژوازی را پوشش داده و استثمار انسان‌ها و ستم بر آنها را با توسل به احکام دین مشیت الهی جلوه می‌دهد، یکی از وظایف انقلابیون در پروسه فعل و انفعالات دموکراتیک می‌باشد. این واقعیت که در متن یک جامعه طبقاتی، همه افکار، همه کنش‌ها و همه برآمد‌های اجتماعی در خدمت منافع طبقه خاصی است، باید مبرهن باشد.

اعتراضات اخیر مردم بر علیه جنایات اسلامیت‌ها در کشتار کودکان، زنان، کهن سالان با شعار الله اکبر، آنهم توسط زنان که لبه تیز تیغ مذهب مخصوصاً آنها را آماج گرفته است، به هیچ وجهی تصادفی نیست. همانگونه که آتش زدن و خود سوزی زنان در هرات و مثله کردن زن و طفلی در بغلان و کتر امور تصادفی نیستند. این‌ها نشانه‌هایی از غایت در مانده‌گی و از خود بیگانگی انسانها در جوامعی است که مذهب در رکاب سرمایه‌داری به تخریب افکار انسانها می‌پردازد. عریان کردن ماهیت مذهب سرمایه‌داری را ضربه پذیرتر می‌سازد. افشای ماهیت متحجر و غیر انسانی مذهب و تبلیغ سیکولاریسم، کسب آزادی‌های سیاسی و آماده کردن زمینه مادی مداخله زنان در امور اجتماعی، ایجاد فرصت‌های شغلی که ماهیتاً امری دموکراتیک و بعهد بورژوازیست، هم از وظایفی شده‌اند که که مارکسیست‌ها باید مسئولیت پیاده کردن آنها را در عمل، بعهد بگیرند.

زدودن قدسیت مذهب و تبارگرایی کماکان امری مهمی است. اما به هیچ وجهی کافی نیست. متشکل کردن، آگاهی دادن طبقاتی و تمرکز بر مبارزه طبقاتی و کشانیدن کارگران از حاشیه به متن اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی، از وظایف اصلی و توقف ناپذیر طبقه کارگر و حزب انقلابی آنها می‌باشد.

زنده باد سوسیالیسم!

تروریسم اسلامی و "ائتلاف بین‌المللی علیه داعش"

فصیح آزاد

هیولای ساخته و پرداخته شده سرمایه‌داری جهانی در رأس امپریالیسم امریکا و متحدین اروپائی و منطقه‌یی شان، تروریسم اسلامی در شکل و هیكل القاعده، طالب و داعش...، رسن و افسار می‌درند و سرکش می‌شوند و دست به اقدامات جنایت‌کارانه در کشورهای غربی می‌زنند، آنگاه است که گرد و خاک و هیاهو به پا می‌شود و نیروها و هیولاهای دست‌ساز خویش را سمبول بربریت و وحشت پنداشته و در مقابل آن اعلام "جهاد" می‌نمایند.

این بار پس از جنایت و کشتار پاریس باز هیأت حاکمه و جریان‌ات راست در کشورهای اروپایی از جمله فرانسه زیر اسم رمز "دفاع از مدنیت" فضایی را ایجاد نمودند که در پرتو آن براحتی و در یک چشم بهم زدند توانستند سیاست‌های شدیداً ارتجاعی و تبعیض‌آمیز را موجه جلوه دهند و افکار عمومی در کشورهای غربی را هم تا جایی قانع ساختند تا ضرورت اتخاذ این سیاست‌های راست و ضدانسانی در شرایط کنونی را درک نمایند و در چنین فضایی ناگزیر به آن سیاست‌ها تمکین نمایند. این تمکین و تمهید در قبال سیاست‌های جدید را می‌توان در عدم استقبال مردم کشورهای اروپایی از آواره-گان و مهاجرین و مباحثی که در این زمینه مطرح می‌شوند به خوبی و روشنی مشاهده نمود. گفتمانی که حول ریشه تروریسم و رابطه آن با آوارگان ادامه در صفحه ۴

همه از چپ تا راست در محکومیت این رویداد قبیح و این جنایت هولناک و وحوش اسلامی که خود محصول بلافصل پروژه و استراتژی کشورهای سرمایه‌داری از جمله فرانسه است اعلام موضع کردند. مردان و زنانی که در این جنایت جان باختند هیچ‌کدام نقش و منفعتی در جدال این دو صف ارتجاعی نداشتند. مدیای رسمی و خیل مفسرین سیاسی و کارشناس چه در خود کشورهای غربی و چه در سطح جهانی آدم‌کشی و جنایت اسلام سیاسی در پاریس را به حادثه ۱۱ سپتامبر تشبیه و آن را "۱۱ سپتامبر فرانسه" نام نهادند. هرچند که دولت فرانسه از گذشته نقش مستقیمی در معادلات منطقه و سوریه داشته است، ولی با حادثه خونین پاریس فرانسوا اولاند و هیأت حاکمه فرانسه این فرصت را مغتنم شمردند و با دست‌آویز قرار دادن جنایت تروریسم اسلامی و با اتکا به حمایت معنوی و احساس انسانی و انزجار گسترده بشریت مترقی نسبت به آنچه که اتفاق افتاد بود، به سیاست میلیتاریستی و گسترش و تداوم حضور و مداخلات شان در خاورمیانه و افریقا زمینه و توجیه پیدا نمودند. اما فراموش نشود که جنایت بی‌شمار ارتجاع اسلامی و کشتار و بربریتی که به راه انداخته است، مدت‌ها است که از مردم سوریه، عراق و افغانستان قربانی می‌گیرد. چیزی که هرگز مورد توجه چندانانی از جانب هیأت حاکمه کشورهای متروپول در نظام سرمایه-داری قرار نگرفته و نه می‌گیرد. ولی زمانی که این

با عملیات تروریستی ۱۳ نوامبر در پاریس که منجر به کشته شدن ۱۳۰ نفر و زخمی شدن ۳۶۸ نفر شد و در پی آن تشدید بمباران مواضع داعش توسط فرانسه و به‌خصوص تشدید عملیات هوایماهای جنگی روسیه بر مواضع مخالفین رژیم اسد از جمله داعش که در نهایت منجر به واکنش دولت ترکیه، که خود عضو پیمان ناتو است، و ورود مستقیم آن در دفاع آشکار از نیروهای اسلامیت که منجر به سرنگونی بمب افکن سوخوی ۲۴ روسیه گردید، دور دیگری از کشمکش و کشتار دو قطب بورژوا-امپریالیستی برای شکل دادن به آینده سوریه و منطقه با صفت‌بندی جدیدی در سیاست بین‌المللی آغاز شد. کشتار و ترور این دو صف سال‌ها است که از مردم منطقه و افغانستان قربانی می‌گیرد. تروریسم اسلامی هرچند که چهره کریه و ضدانسانی اش را در اشکال متفاوت به همه‌گان نشان داده است، اما عملیات پاریس و قساوتی که در آن به نمایش گذاشته شد یکبار دیگر این فرصت را به دولت فرانسه و حامیان بین‌المللی آن داد تا تحت عنوان تقابل نیروهای خیر و شر، و آنچه که این روزها بیشتر مُد شده است، "تقابل مدنیت و عقب‌گرایی"، بر طبل جنگ، کشتار و ترور و پلیسی ساختن فضای سیاسی در کشورهای غربی بکوبند و خفقان و کنترل هرچه بیشتر را به مردم جهان تحمیل نمایند.

تل دوی د کارگری طبقی پوستان!

در مدیای اجتماعی و رسانه های جمعی کشورهای اروپایی به راه افتاده است، در تناقض آشکار با تصاویر استقبال عمومی مردم از آواره گان در ایستگاه های قطار و مترو، که در آن انسانیت و همنوع دوستی به معنی واقعی آن تجسم می یافت، قرار دارد که این فضا خود زمینه یی برای ابراز وجود جریان های راست افراطی و الترا فاشیستی را فراهم کرده است.

با وقوع حادثه تروریستی پاریس با وجود اختلاف منافع و نظر میان "ائتلاف علیه داعش" به رهبری امریکا و روسیه و هم-پیمانانش، داشت نوعی هم آهنگی میان آنها شکل می گرفت. البته دلیل اصلی آن نه الزاماً حادثه جنایتبار پاریس بل موقعیت برتری بود که روسیه و هم پیمانانش طی این چند ماه اخیر به آن دست یافته بودند، که این امر به دلیل موضع خصمانه ترکیه و تنش که پس از سرنگون ساختن بمب افکن روسیه پیش آمد، صدمه دید. در ضمن با نزدیک شدن مواضع فرانسه و روسیه این دولت اردوغان است که با وجود عضویتش در ناتو در موقعیت نسبتاً ضعیفی قرار گرفته است. این روشن است که دولت ترکیه و همچنین امریکا و متحدانش از جمله قطر و

عربستان در ایجاد، تسلیح و تمویل داعش و مهم تر از آن استفاده استراتژیک از آن بزرگ ترین و بیش-ترین نقش را داشته اند. طرفه این که مهندسین این افعی و هیولای هزار سر اسلام سیاسی که گاهی در هیکل طالبان و القاعده و گاهی در شکل و شمایل جبهه النصره و داعش و بوکوحرام و الشباب دمار از روزگار مردم در افغانستان، عراق، سوریه، نجریه، سومالی و ... در آورده اند و هر روز جنایت می-کنند، دارند این روزها چون دایه مهربان تر از مادر برای قربانیان اشک تمساح می ریزند و مدعی نابودی آن اند.

تا زمانی که سرمایه داری جهانی به رهبری امریکا برای تثبیت موقعیت استراتژیک و تأمین منافع اش به این نیروهای تبه کار و جانی نیاز داشته باشد، از این نیروها در مقاطع معین استفاده برده و خواهد برد. این را مردم در افغانستان و عراق و سوریه و ... به خوبی درک کرده اند و در عمل نیز شاهد زنده آن هستند. همین امروز پروژه داعش در خدمت گسترش حوزه نفوذ امپریالیسم امریکا در آسیای میانه و دستیابی به منابع عظیم انرژی در آن، در تبابی و همکاری با دولت ارتجاعی پاکستان در بخش هایی در شمال افغانستان ابراز وجود نموده است؛ طی این پانزده سال علی الرغم ادعاهای سخن گویان و مجریان امور در قدرت حاکمه کشورهای غربی در رأس ایالات متحده امریکا، مردم جهان

بخصوص مردم خاورمیانه شاهد همسویی استراتژیک اسلام سیاسی و بورژوازی جهانی بوده و هستند. "ائتلاف جهانی علیه داعش" و یا آنچه که در مورد طالبان و القاعده پس از یازده سپتامبر گفته و ادعا می شد، نه منتج به نابودی و اضمحلال اسلام سیاسی بل عرضه آن در شکل و بسته بندی جدید است. این دقیقاً شبیه آن است که لوگو و عنوانی را عوض نمایند و هیچ تغییر حقیقی یی در اصل و ماهیت مساله پدیدار نشود.

بحران جاری در سطح منطقه و جهان و شکل گیری قطب های جدید و تعارض و تقابل آنها چیزی است که می بایست در متن تشدید بحران اقتصادی نظام سرمایه داری، تناقضات درونی و رقابت بر سر تقسیم دوباره جهان و گسترش حوزه نفوذ منطقه یی از جمله خاورمیانه مورد ارزیابی و تدقیق قرار گیرد.

نیروهای جهادی اسلامی بیش از چهار دهه است که در اشکال متنوعی نقش پیش قراول ارتجاع بورژوا-امپریالیستی را در منطقه بازی نموده است. نیروهای اسلام سیاسی این "رزمندگان آزادی" به تعبیر ریگان و قدرت حاکمه امریکا و متحدین آن، از جانین مجاهد، القاعده، طالبان و داعش تا الشباب و بوکوحرام و لشکر جنگوی هیچ کدام فراورده و محصول مستقیم و یا جانبی افکار و فرهنگ سیاسی و مذهبی جوامعی که این نیروهای اسلام سیاسی در آنها جولان می کنند و می کشند و می درند نبوده و نیستند. در حقیقت امر این نیروهای جانی و وحشی یی که امروز از افغانستان تا عراق و سوریه به جان مردم رها شده اند جزئی از پروژه ها و فراورده های بورژوازی جهانی و متحدین منطقه یی آن ها در رأس دولت امریکا، اند. از دوران رقابت دو بلوک بر سر تقسیم جهان، اسلام و جنبش های اسلامی حیثیت کمربند سبز ایمنی برای بورژوازی و کشورهای غربی و برای مهار جنبش های



به پیش به سوی نقد خرافات در هر نوع آن

نوشین "فرامز"

ورزید، یعنی این را باور داشت که به عنوان انسان در زنده گی حق انتخاب دارد. او به یقین میدانست که در این برهوت عشق، عاطفه، دوست داشتن، روابط پسر و دختر و مهر ورزیدن جرم است و مجازاتش هم مرگ، آن هم به شیوه دوران بربریت و جهالت بشر؛ آیا میدانید که هنگام دیدن رخسار رخشانه این وحشی ها که حکم سنگسارش را صادر نمودند چه گفتند؟ زیبایی بی که این دختر دارد از نور خداست، این لعین نور خدا را گنبدیده کرده است، باید سنگسار شود!...

بدون اینکه یک کلمه از رخشانه پرسیده شود، فردای آن روز برایش حفره کردند. فقط سر رخشانه از سوراخ آن چاله جهنمی بلند بود و پژواک ضجه هایش در میان هیاهو و نعره های خشمگین مؤمنان به گوش می رسید؛ آیا رخشانه واقعاً مثل خدا بود؟ آن خدایی که می گویند بی گوش شنوا است، بی دهن گویا است، بی دست و پا کنش و واکنش دارد، عجب تفکر مسخره بی! آیا یک "توته" گوشتی که اصلاً سر و ته ندارد می تواند زیبا باشد؟ اگر پرده ی قداست را از این پندار واهی بر کنی و عریانش بداری آنگاه همه بر این "زیباشناسی" خواهند خندید و آن را در حد یک لطیفه بی مزه و "جوک" خواهند پنداشت؛ اگر خدای اینها جای فرخنده، رخشانه، شکره و تبسم می بود، به سر و صورتش سنگ می ریخت و بی وقفه مثل اینها صدا در می آورد و می گفت وای دخترها نجاتم دهید، های زنان این گونه زجر کشم نکنید، شما قدرت زمین و آسمان را دارید از دست این موجودات بی رحم مرا رهایی دهید، تا گوسفند وار زیر کارد ادامه در صفحه ۶

رخشانه ی گرامی، تبسم نازنین، شکره عزیز به شما و همه هم سرنوشتهای شما باید حقایق را گفت: قتل فجیع شما تنها دست گروهک های طالب و داعش نبود، همان گونه که تنها دست غنی، عبدالله و محقق نبود. متأسفانه این جامعه سالیان درازی گورستان عدالت، آزادی، عشق، زیبایی و دنیای بهتر بوده است؛ دست انسان های بیشماری از این قبیل در این مملکت همان قدر در وسعت و استمرار این قبرستان و قتل شنیع شما دخیل است که دست رئیس جمهور غنی، امریکا، اروپا، داعش و گروهک های جانی دیگر؛ از زمان های دور سر زن و انسانیت اینجا با تبر، سنگ و شمشیراز تنش جدا شده است؛ اگر شما و همسفر های شما را طالب و داعش در محضر و جلو چشم وحشت زده و بی فروغ اسیران هم نوعتان گردن برید، فرخنده را ما کابلیان در مرکز کشور در حضور همه شهروندان با سنگ، لگد، چاقو و خشت قلع و قمع کردیم؛ کسی از ما ندا در نیآورد که های بشریت مترقی جهان همه ما شرمسار تاریخ ایم، آیا میدانید که رخشانه در قریه غلمین فیروز کوه (مرکز ولایت غور در چند قدمی بارگاه کدخدایی که خود یک زن است) چرا با سنگ سلب حیات شد؟ جرم رخشانه چه بود؟ رخشانه دوبار به دو مرد پیر توسط همین موجودات دو پا در چوکات "همسری" بده و بستان شده بود.

اما رخشانه عزیز با پابندی به اصول انسانی قبل از این داد و ستد های خانواده گی که ازدواج نام گرفته است، کسی را دوست داشت؛ به کسی عشق می

آزادی خواهانه سوسیالیستی را داشته و از آن در سرکوب نیروهای ترقی خواه و تداوم قهقرا و عقب مانده گی استفاده صورت گرفته است. آنچه که امروز در پاریس و گتوهای شهرهای اروپایی چون دمل چرکین سر باز کرده است و حیات اجتماعی مردم را به خطر مواجه ساخته است، محصول این سیاست های بورژوازی و دولت های غربی است. آن که باد می کارد طوفان درو خواهد کرد.

ائتلاف سیاسی و نظامی که تحت عنوان "ائتلاف جهانی علیه داعش" شکل گرفته است به هیچ صورت هدف حذف و نابودی کامل داعش را دنبال نمی کند. این را تجربه مقابله با طالبان پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان ثابت می سازد، بلکه هدف آن حاشیه بی کردن داعش است تا بر اساس و زمینه آن بتوانند به جنگ در سوریه پایان داده و دولت جدیدی در این کشور را به سر کار بیاورند. کشورهای سرمایه داری و قدرتهای امپریالیستی در خاورمیانه و شمال افریقا اهداف استراتژیک خودشان را در منطقه دنبال می کنند. بناءً پایان دادن به رنج و محنت مردم و رهایی بشریت از جنگ و ترور این دو قطب ارتجاعی کار جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و بشریت آزادی خواه است.

نابود باد ستم

و اپارتاید

جنسی!

و ساطور شان مثله نشوم، شکریه و تبسم اقدامی در رهایی اش نمیکرد؟! فرخنده می گذاشت که زیر تاپر ماشین بی رحمانه له شود و پیکری بی جاننش طعمه ی حریق گردد؟! رخشانه و رخشانه های قبلی،

او را می گذاشت که موجودات دو پا آنقدر به سر و صورتش سنگ بکوبند که از دم و باز دم بازماند و صدای ضجه هایش که قلب هر شنونده یی را جریحه دار میکند زیر سنگ های تپه ی سیاه غلمین تا بشریت است طنین انداز باشد؟ من مطمئنم پاسخ به همه این پرسش ها اگر طالب و داعش نباشیم نه است، چون رخشانه و رخشانه ها موجودات ساخته ی ذهن و وهم نیستند که مثل خدای آنها به داد هیچ کسی نرسند.

ای کاش شما ها اولی و آخری می بودید! آیا کمی پیش تر از این در دشت ارچی کندز از زن و مردی با سنگ نفس انسانیت گرفته نشد؟! در همین فیروز کوه زیر چادر والی ولایت دختری زیر تازیانه نرفت؟! در شمالی نجیبه به حکم وکیل پارلمان در محکمه ی صحرائی به گلوله بسته نشد؟! دختری در فرخار ولایت تخار در شام عروسی اش حین خوابیدن با همسرش از سوی همسرش تیر باران نشد؟! دختر و زنی از سوی شوهر و پدرش در هرات و هلمند فجیعانه با تیر و تیشه به قتل رسیدند؟! در بغلان دختری مدت های مدید در شکنجه گاه همسر و خسرش مورد شکنجه قرار نگرفت؟! در فاریاب، جوزجان و فراه دخترانی به بهانه ی اینکه گویا روسپی استند در تاریکی های شب با گلوله خاموش نشدند؟! نمیدانم از کدام سر آغاز کنم در بدخشان، خوست، ننگرهار، پکتیا، ارزگان و همه ولایات افغانستان آمار ها گویای این نیست که خشونت علیه زنان سیر صعودی دارد؟!...

در هر کوچه و پس کوچه ی من و شما همه

روزه ده ها مورد خشونت و شکنجه بر زنان و دختران به ثبت نمیرسد؟! چه فکر می کنید این همه جنایت و ددمنشی از سوی طالب، داعش، پاکستان، غرب و امپریالیسم صورت می گیرد؟ گیریم به تیوری توطئه آنقدر تن در بدهیم و قبول کنیم که آری همه این ها کار بیگانه ها است. وقتی پدری دختر و زنش را با تیشه و تبر قطعه، قطعه میکند لا اقل من نمیدانم چه منفعتی به بیگانه می رسد؟ زمانی پسری در همدستی برادر، پدر حتی مادرش دختر جوان خانواده را با سم "مرگ موش" و دارو های مضر دیگر به نیستی سوق میدهند تا به قول خودشان در بین سیال و شریک آبروی شان نریزد، چه کریدیتی به کشورها و یا استخبارات آنها در این امر متصور است که آنها را مجبور به سرمایه گذاری در این امور نماید؟ هنگامی که دختری بنا به فضای محدود و بسته ی خانواده و بسته گانش نمی تواند به خواست های طبیعی و انسانی اش برسد، دست به خود سوزی و خود کشی می زند، کدام دست خارجی این فضا را محدود کرده است؟ حتی وقتی گروه های جانی (طالب و داعش) با دسیسه های استخبارات کشور های دیگر دست به جنایاتی علیه انسانیت می زنند؛ چه نیرو و قوت ذهنی در این ها است که اینها اینقدر هار و خون آشام این جنایات نا بخشیدنی را علیه هم نوع شان با خیال و وجدان آسوده انجام میدهند؟

تا جایی که من می بینم اکثریت این اعمال به شدت ضد انسانی یک مخرج مشترک دارد و

همین مخرج مشترک است که وا میدارد تا عضوی یا اعضای یک خانواده با وجود اینکه سالها نسبت به یک دیگر مهر برادری، پدری، حتی مادر و خواهری داشته اند نه تنها که با خیال آسوده و وجدان راحت بلکه با افتخار خواهر، مادر و همسر خود را به شکلی زشت و قبیح نیست و نابود می کند؛ و این مخرج مشترک چیزی نیست جز دین و مزخرفات ناشی از آن، یعنی مذاهب؛ که با وعده های میان تهی و مسخره اش یک سره دنیایی ما را به گند کشیده است.

من کلان روایتی ندارم، عصر من هم زمان کلی گویی ها و حکم صادر کردن ها نیست؛ اگر ما یک مقدار به کنش و واکنش هر روزه ی مان خم شویم به وضوح این ضد زن بوده گی مان حتی در نزد بهترین های مان مشهود است؛ چرا که ما مذهب زده ایم، آنها مذهب مردسالار، این خرافات از آوان تولد الی مکتب، دانشگاه و اجتماع بشکل سیستماتیک در چوکات سیستم حقوقی، آموزش و پرورش و آموزه های اخلاقی در ما عجین شده است. از طرف دیگر وقتی من ادعا دارم که به گونه ایی اکثریت شهروندان در جنایاتی که صورت می گیرد دخیل اند، منظورم این تولید و باز تولید و جلا دادن به خرافات مذهبی در هر دم و باز دم ما است؛ با حفظ همه احترام به راه پیمایی ها وگردهم آیی های اعتراضی و داد خواهانه میلیونی و خود جوش اخیر که طی آن مردم ستم دیده و پر از درد و آلام این کشور با انگیزه ادامه در صفحه ۷



ریشه یابی خشونت جنسی و راه

مبارزه با آن

فروغ زرqa

برای صاحبان وسایل تولید میگردد.

تبعیض چیست؟ تبعیض عبات است از بر خورد دوگانه با پدیده ای واحد به دلیل تعلقات نژادی، مذهبی، سیاسی، گرایش جنسی، نقص عضو و جنسیت انسانها. در این مختصر تمرکز ما روی مسأله ای تبعیض جنسی است. تبعیضی که محدود به کشور های فقیر جهان سوم نبوده و باشندگان کشور های پیشرفته و زنان در کشور های باصلاح متمدن نیز شدیداً از آن در رنج هستند. وجه مشترک ایندو دنیای متفاوت درحاکمیت سیستم اجتماعی واحدی بر آنهاست. و علی الرغم تفاوت های فاحش در سطح زنده گی انسانها و امکانات دسترسی آنها به وسایل معیشت، میکانیسم عمل مشابه با هم دارند.

سوالی مطرح میگردد که نظام سرمایه داری چه سودی از تحمیل نا برابری بر زنان و باز تولید آن نا برابری به دست می آورد؟ و چه نیازی بدان دارد؟ برای دریافت پاسخ به این پرسش ناگزیر قدری به گذشته تاریخی مسأله برگردیم.

سیر تاریخی تقسیم کار جنسیتی

ظهور جامعه طبقاتی و آغاز مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، جامعه انسانی را از مادر تباری به پدر سالاری تبدیل نمود.

زنان بر اساس تقسیم کار جنسیتی ماقبل تاریخ، قابلیت هایی را کسب کرده اند که امروزه زنانه توصیفش میکنند. قابلیت های "مردانه" یعنی چابکی، زور، سرعت و حالت تهاجمی بیشتر مردان، شکار را برای آنها طبیعی ساخته و زنان به جمع آوری

۲۵ نوامبر را روز مبارزه با خشونت علیه زنان نام نهاده اند، در این روز مطالب زیادی از هر دیدگاه و به هر ابعادی به نشر سپرده میشود. همه آنهايي که در مورد خشونت علیه زنان مینویسند، در مورد انواع خشونت و عوامل آن، و بلاخره در مورد جزئیات آن به دقت میپردازند. همه خشونت را تقبیح میکنند و داد از جامعه عاری از خشونت میزنند، اخلاقاً آنرا نادرست میندازند و...

واقعیت اینست که نیم پیکره جامعه انسانی مشکل از زنان است. جنسی که اکثراً قربانی ستم مضاعف بوده و دوست ندارد همواره ستم بکشد. نیم دیگر پیکره جامعه مشکل از مردانی است که با تحمیل ستم بر زنان، بر خود هم ستم میکنند. بدون آنکه آگاهانه از آن مطلع باشند. پس چرا جامعه انسانی همواره از این پدیده غیر انسانی در رنج است؟

ما جامعه ای عاری از خشونت به جامعه ای اطلاق میکنیم که انسانها در آن نه فقط از نظر حقوقی، که نگاه مادی هم برابر و آزاد باشند، جامعه عاری از طبقات. یعنی جامعه انسانی بدون طبقه و تبعیض. برای توضیح بهتر مطلب ابتدا به تعریف بعضی از مفاهیم میپردازیم:

جامعه طبقاتی یعنی چه؟ جامعه ای که در آن عده معدودی بر وسایل تولید مالکیت داشته، و بخشی کثیری از انسانهای دیگر را استثمار مینمایند. این اکثریت با فروش نیروی کارشان، وسایل معیشت شانرا بدست می آورند. آنها فقط اجرت کسری از نیروی کارشانرا بدست می آورند. همین بخش کار نپرداخته آنهاست که خالق ارزش اضافی و منبع اصلی انباشت سرمایه

هفت سر بریده، به جاده ها ریختند و با یک نسه بزرگ به وضعیت موجود بدون تعلق زبان، قوم، سمت، مذهب و حزب، درد های انباشت شده سالها پیش را یک باره فریاد زدند و با این حرکت خویش زمین را زیر پای کاخ نشینان به لرزه در آوردند، وجود شعار های "نعره تکبیر"، "الله اکبر" عیناً همان صحنه یی را تداعی و مجسم میکرد که در گلوی تبسم، شکریه و پنج هم تابوت دیگر شان کارد قصایی گذاشته شده بود و همین کلمات تکرار میشدند. "نعره تکبیر"، "الله اکبر". وقتی رخشانه و رخشانه ها در گوشه و کنار افغانستان به وسیله ی ملا ها با سر دادن شعار الله و اکبر سنگسار می شوند، شما در کابل و جمعی دیگر در ولایات مختلف از شورای ملا ها خواهان عدالت خواهی در زمینه می شوید و آنها را متهم می کنید که چرا خاموشید و ...

دوستانی که هنوز دقیق متوجه نه شده اید، در اسلام قطع انگشت و دست، ضد زن بودن، زیر آوار کردن، ذره زدن، قتل، سنگسار و جنایاتی از این قبیل مباح و روا است، شما لطفاً با تیوری پردازی های دلسوزانه به این خرافات پرداز گر نشوید. هر قدر این مزخرفات جلا یابد و برایش تمکین شود این پندار دوره ی حجر فربه تر و آدم هایش هارتر و خون آشام تر میشوند.

تجارب جهانی نشان داده است تا زمانیکه انسان های آزاده در یک صف به دور از استعاره و کنایه، صریح و سر راست گند مذاهب را عریان نساژند، پرده تقدس و عوام فریبانه اش را ندرند، قلم و قدم شان را در جهت نقد بی محابای دین همسو نساژند و کاخ این سمتگر جنایت پیشه را فرو نریزند، خواهر کشی و زن ستیزی، کودک آزاری و نرینه گی، سنگسار و جنایات دیگر در هر قد و قیافه ایی مردمان آن جامعه را همراهی خواهد کرد.

**به پیش به سوی نقد صریح و علمی
جهل و خرافات!**



انسانها را در انقیاد کشیده، محکی برای آزمایش انسانها بوده و اینکه بد بخت‌ترین انسانها در صورتیکه با شرایط زنده‌گی ناگواری که خدا در تقدیرش نوشته، با بردباری بسازد، در زنده‌گی پس از مرگ، مستحق پاداش از خدا میگردند، به تخیل ذهنیت انسانها پرداخته و نقش بزرگی در پشت پرده نگهداشتن علت واقعی رنج انسانها در جوامع طبقاتی داشته‌اند. کلاً نقش مذهب همین بوده است که نظام نابرابر دوره خودش را توجیه کند. مذهب آنگونه که مارکس گفته است، همواره نقش افیون را در تخیل ذهنیت انسانها داشته است. با حرام قرار دادن گرفتن ملکیت از طبقات حاکم در جوامع طبقاتی، عملاً تداوم مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را بیمه کرده است. خدا در همه ادیان ابراهیمی خصوصیات مردانه دارد. همه فرستادگان خدا مرد اند، همه کتب مقدس مخصوصاً در ادیان ابراهیمی، قرآن، انجیل و تورات مردانه نوشته شده و زن عامل شر معرفی شده است. زنانی که در این ادیان جایگاه شاخصی دارند، نه از موقعیت خودشان، که از نسبت شان به مردی که پدر، شوهر یا پسر شان هست. منشاء میگیرد. زن ناگذیر از پذیرش همه مقرراتی اند که جوامع مرد سالار آنها را الزامی نموده‌اند. کوتاه اینکه مذهب پدیده‌ای است که همه نظام‌های طبقاتی در همه ادوار تاریخی برای به انقیاد کشیدن افکار انسانهای در بند، به آن احتیاج داشته‌اند.

سرمایه‌داری به مذاهب نیاز مبرم دارد و ساختار و خواسته‌های مذاهب در هر عصر و زمان موازی به خواست نظام سرمایه‌داری تغییر میکند. انسان‌ها در اثر فشار و کار و تبلیغ در جوامع طبقاتی موجود از خود بیگانه و عاصی میگردند و انسانها نمی‌تواند این دنیای نابرابر را توجیه کنند مگر اینکه مذاهب فلسفه روز آخرت و جهان متفاوت و عدالت اخروی را در ازای رنجی که در

بنابر موقعیت اجتماعی شان ساده‌ترین و دم‌دست‌ترین نیروی کار برای سرمایه‌داریست و چون حقوق کمتری به آنها پرداخته میشود، مقدار ارزش اضافی تولید شده با نیروی زنان، توازن را به نفع کسب منفعت بیشتر کارفرمایان تغییر میدهد.

در زمان بحران‌های اقتصادی، موقعیت شغلی زنان زیان‌پذیرتر از مردان بوده و زنان بیشتر به اردوی بیکاران رانده میشوند. چون خانواده به عنوان واحد اجتماع هنوز موضوعیت داشته و مسئولیت پرورش اطفال هنوز اجتماعی نشده و باز هم مادران بیشتر از پدران مسئولیت مراقبت و پرورش کودکان را بعهده دارند، امکان کمتر رشد از مردان را در ساحه شغلی داشته و عملاً زمینه مادی پیشرفت شان در بازار رقابت سرمایه‌داری کمتر از مردان میباشد. زیرا موقعیت اجتماعی مرد در پروسه تولید و اتکای زنها به مردها در امر تأمین اقتصاد و مزید بر آن تفکرات حاکم دین که بلا استثنا مرد را برتر از زن میدانند، زمینه مادی فرهنگ مرد سالاری را در جامعه به شدت طبقاتی سرمایه‌داری ایجاد کرده است. موقعیت برتر مردان و امکانات فراوان آنها در همه زمینه‌ها، حتی فرهنگ مرد سالاری را در ذهنیت زنان هم نهادینه کرده است. زنان علی‌الرغم تجربیات دردناک شان از این تفاوت‌ها، خودشان به وسیله‌ای برای باز تولید افکاری که آنها را به انقیاد میکشاند تبدیل کرده است.

نقش دین درین پروسه

مسیحیت، اسلام و یهودیت از جمله مذاهب اصلی‌ایست که همواره شرایط اقتصادی و اجتماعی‌یی را که انسانها در چنگال آن اسیر اند، معیشت خداوندی دانسته و با این توجیه که این دنیا و شرایطی که

آذوقه و بزرگ کردن بچه‌ها پرداخته‌اند. حامله‌گی خود به تنهایی میتواند به عنوان عامل باز دارنده بزرگی در شرکت زنان مثلاً برای شکار باشد. علاوه بر آن مسئولیت مستقیم آنها در پروراندن کودک مسأله تغذیه، شیر دهی مراقبت و حمل و نقل آنها تنها در محدوده‌ای تقسیم کار باقی نمانده بلکه همزمان حتی بر رشد آناتومیک و فیزیولوژیک آنها بصورت جدی تأثیر گذار باشد.

مهم‌ترین تفاوت زیست‌شناختی انسان با سایر حیوانات، طولانی بودن دوران بارداری و نیاز کودک انسان به مراقبتی طولانی‌تر می‌باشد. طولانی بودن این دوران باعث شده است تا زنانی که نقش مادری برعهده گرفته‌اند، مدتی طولانی مصروف باقی بمانند که این خود یکی از عوامل مساعد کننده تقسیم کار اجتماعی بر مبنای وظیفه مادری زن میباشد

سرمایه‌داری ستم بر زنان را سیستماتیک‌تر و سازمان یافته‌تر از نظام‌های طبقاتی پیشین کرده است. درین دوره با وصف ادعاهایی در مورد برابری زن با مرد، عملاً حتی در مواردی که زنان و مردان موقعیت کاری مشابهی دارند، حقوق زنان کمتر از مردان است. و زنان عمدتاً در بخشهای خدمات اجتماعی شاغلند و پست‌های مدیریتی به مراتب کمتر از مردان را دارند. و شغل‌های عمدتاً به اصطلاح "زنانه" از منزلت اجتماعی و حقوق و اهمیت نازلتری برخوردار هستند.

سرمایه‌داری در زمان نیاز به نیروی کار از زنان به شکل نیروی کار ارزان استفاده میکند و زنان



همه یک رنگ اند، ولی وقتی اسلام سیاسی پاریس را انتخاب کرد بخاطری بود که حتی داعش هم اهمیتش را درک میکرد. اما در میان این نیروها اکثراً چنین درکی غایب بود.

چرا هر سال روز منع خشونت علیه زنان؟

زیرا: وضعیت زنده گی و کار زنان و دختران جوان در تمام کشور جهان منجمله افغانستان و ایران بصورت تراژیک و نفرت انگیز است. در افغانستان هر ساعت و هر روز میلیونها زن و دختر جوان در خانواده، در شهر و ماحول کار و زنده گی خود مورد آزار، اذیت و خشونت قرار میگیرند. لیست این خشونت ها و پامال نمودن حقوق زنان سیر سعودی دارد و شامل هتک حرمت، تبعیض جنسی، قتل های ناموسی، ازدواج های اجباری، آسید پاشیدن، خرید و فروش زنان و کودکان تجاوزات فردی و جمعی بالای دختران و زنان و سر بردن و عمل وحشیانه ی سنگسار و غیره میگردد، که اصل وحشتناک بیحقوقی زنان و دختران جوان را در جامعه به نمایش میگذارد. سلب زنده گی فرخنده، رخشانه، تبسم، آقاسلطان، ریحانه، و هزاران هزار جوان با نام و گمنام دیگر تنها در همین دوتا از جغرافیای پهلو به پهلو از نمونه های بارز تفکر زن ستیز و حاکمیت های طاعونی اسلامی است.

این بی حقوقی واپارتاید جنسی از محصولات رژیم هایست که اول و آخرش به متمدن ترین سرمایه داری های جهان نیز وصل است، و در این ۱۴ سال پیوسته بر طبل نو سازی های دروغین و آوردن جامعه ی

بربریت مجدد اسلام سیاسی در

پاریس

در این روزها بربریت و توحش غم انگیز اسلامی در پاریس اتفاق افتاد که همه جهان را در شوک فرو برد، بربریت و توحشی که همه از آن آگاه هستند. موج محکومیت ها از سراسر جهان بلند شد و اکثراً این جنایت اسلامی را سقوط بشر در قرن بیست و یکم خواندند. عده یی از جریان های چپ و نیز راست، چون این جنایت در پاریس غیر اسلامی اتفاق افتاده بود، در قبال این جنایت خاموشی اختیار کردند و یا به عشق مبارزه ضد امپریالیستی، حتی ابراز خوشحالی نمودند.

در افغانستان نیز این موج تائید و رد جنایت از چنین جنبه هایی برخوردار بود. عده یی آنرا با اهمیت تر از مرگ و جنایت های همه روزه در کشور ندانستند و عده یی نیز پرچم فرانسه را بابت غم- شریکی در پروفایلهای مدیای اجتماعی شان جا دادند. بعضی ها هم آشکارا این جنایت را مجازات فرانسه تعریف و توصیف کردند و فرانسوی ها و در مجموع اروپایی ها را مستحق آن دانستند.

اما واقعیت مسأله بنظر ما اینست که این جنایت با آدم گشی های اسلامی توسط اسلام سیاسی در اقصا نقاط جهان هیچ تفاوت عمیقی ندارد. اگر به جنایت در پاریس بیشتر پرداخته شد ناشی از این است که چنین بربریتی در آنجا مانند افغانستان و عراق و سوریه و مجموع کشورهای شرق میانه هر روزه اتفاق نمی افتد، و نیز اینکه پاریس قبله تمدن دنیای کنونی، مهد کمون پاریس، اولین انقلاب عظیم بشری و دها اثر گذاری انسانی دیگر بر همه جهان است. همچنان باید یاد آور شد که خون ها

زنده گی میکشند تبلیغ کرده و باعث آرامش و تحمل آنها گردد. و بدین ترتیب تا زمانیکه که جامعه طبقاتی است مذهب هم در رکاب آن سیر میکند، چون ضرورت اجتماعی نظام به آن را ایجاب مینماید. مذهب باعث گردیده تا نظام نابرابر سرمایه داری هزاران سال انسان را در حیطه تسلطش داشته و بر انسان از خود بیگانگی را تحمیل نماید.

از آنجاییکه مذهب و سرمایه داری هر دو در سرکوب و به انقیاد کشیدن اندیشه و عمل انسانها و تحمیل خشونت بر زنان نیاز به همدیگر دارند. برای مبارزه با خشونت مجبوریم همزمان با مبارزه بی امان طبقاتی، برای سکولاریسم و رهایی از نکبت مذهب در جامعه مبارزه کنیم. مذهب تا آنزمانیکه عوامل مادی موجودیتش در جامعه نابود نشده، فقط در حیطه امر فردی میتواند قابل قبول باشد. نقد مذهب و شکستن تقدسش در جامعه بایست بامر عادی ای تبدیل گردد.

برای محو خشونت بر زن باید با تمام ابزار های تسلط نظام سرمایه داری مبارزه کرد که مذهب یکی از آنهاست. مبارزات طبقاتی پیش شرط آزادی جنسیتی است. چون ستم بر زن با ایجاد جامعه طبقاتی پدیدار گشته و فقط با محو آن، یعنی با محو عوامل مادی آن میتوان نکته پایانی بر ستم جنسیتی و همه نابرابری های اجتماعی گذاشت. این وظیفه ای است که فقط طبقه کارگر و حزب انقلابی آن میتواند از پس آن بیرون شود.

ادامه مطلب روشنفکران ستمگر

ستیز و ستمگر نوازان

"روشنفکر" را در سایت

سازمان می توانید دنبال نمایید!

مدنی و گویا حکومت های متعارف، کویده است. دستگاه فاسدی که از آن یک هفته نیز نمیتوان تأمین امنیت، ضمانت و اجرا مصوونیت زنان و دختران جوان در عرصه های آموزش، اقتصاد و سیاست را انتظار داشت. زیرا فرهنگ حاکم دولت مداران فعلی اساساً و ذاتاً با سنت و تحجر مذهبی و قومی و نوعی از تفکر طالبانی گره خورده که هر لحظه امکان سقوط آن چون شمشیر داموکلسی بر کوچکترین حرکت های نوع مدنی ای که توسط اقشار ولایه های روشنفکری آزادخواهان بدست آمده است، فرو خواهد افتاد.



دنیای کار و زنده گی زنان و دختران جوان در افغانستان امروزه، دنیای تلاش و مبارزه علیه هیولاهای مردسالاری لجام گسیخته، اسلام سیاسی، نبرد غیر متوازن نیروهای های پیشرو و مترقی علیه زن ستیزی و بی حقوقی آنها و مبارزه ی خستگی ناپذیر برضد تمامیت دستگاه های فکری و عقیدتی و خشونت زای جامعه را تشکیل میدهد. ما "جوانان سوسیالیست" خود را در این نبرد برابری طلبانه، همسنگر تمام زنان و دختران جوان محکوم میدانیم و رهایی از این نکبت را سرلوحه تلاش های همه جوانان آزادخواه میدانیم. هر نوع بی تفاوتی و بی اعتنائی در راه به صف شدن تفکر مدرن سوسیالیستی را کمک آشکارا به نکبت اسلام سیاسی و دستگاه و دولت اش میدانیم و آنرا سخت زیانبار میخوانیم. یقین داریم که برای جوانان آزادخواه هرروز، روز اعلام منع خشونت علیه زن است و این تلاش الی تکمیل

داعیه برابری کامل زن و مرد ایستایی و توقف ندارد.

درد بر اتحاد زحمتکشان همه

افغانستان

خیزش کابلیان و بعدش به زودی در هرات و ننگرهار و جوزجان و سائر ولایت های افغانستان در تقبیح جنایت اخیر لشکر اسلام در زابل، درس عظیمی بود به تمام سیاسیون افغانستان. این درس تاریخی یک آموزش بزرگی را با خود حمل کرد و اطمینان سترگی را بجا گذاشت که مردم زحمتکش افغانستان از تمام رگه های زبانی و اتنیکی در کتله های ملیونی با وجودیکه گرسنه اند، با وجودیکه زخمی اند، با وجودیکه بیش از ۳۵ سال توسط نیروهای راست و چپ افغانی سرکوب شده اند و خیلی از جنایتکاران قومی خواستند و تلاش کردند که آنها را بنام قوم و زبان و منطقه به جان هم اندازند، به تمام این رهبران مکار و مفتخور و خودساخته قومی نه گفتند، و همدیگر را بار دیگر دریافتند. همه گفتند که این درد درد مشترک همه ماست. آنها ثابت کردند که هنوز انسانیت نمرده و مذهب و ملیت و نژاد همیشه مغلوب انسانیت است. این خیزش های مردمی و سراسری پیام گسترده یی از همسویی زحمتکشان تمام افغانستان را که تاریخا قربانی سیاستهای طبقه حاکم ستمگر در افغانستان بوده اند به جهانیان مخابره کرد و روشن ساخت که صف دشمنان مردم افغانستان همان اسلام سیاسی، تحجر فوق ارتجاعی طالبی و حاکمان فربه قومی و نظام و مناسبات حاکم کنونی است که با شیدای های خاص از نام اقوام به قدرت خزیده اند و همه را مشترکا به لحاظ اقتصادی می چابند.

این حرکت تاریخی در حالیکه نسل جدیدو جوانان آگاه را به همه جامعه معرفی کرد و با این تعریف، پایه های حاکمان فرتوت و بیمار سنتی افغانستان را به لرزه در آورد، همچنان نشان داد

که مسیر سیاسی آینده افغانستان نمیتواند بعد از این بر بنیاد سنت های پوده سیاسی قومی و قبیله وی سازمان یابد و بازنده های آن باز هم زحمتکشان باشند.

عکس العمل محقق معاون رئیس اجرائیه

افغانستان در مقابل تظاهرات امروزه در

کابل چه چیزی را برملا ساخت؟

اولا وی کیست؟

وی کسیست که بنام جهاد و جنگ به قول خودش "از خردوانی" با سائر جنایتکاران جهادی در صف یکی از رهبران!!! قومی و قدرتی افغانستان قرار گرفت. وی ظاهراً به مقام شامخ سرکرده گی بخشی از اقوام هزاره در افغانستان نایل آمد و با فریب و نیرنگ سیاسی مذهبی و قومی به ویلا ها و ماشین های آخرین سیستم و یک زنده گی اشرافی مانند تمام سران افغانی و ایرانی رسید.

ماشین جنگ و جهاد، گله های عظیمی از ملا های دهات افغانستان را به کابینه و وزارت و امارت اسلامی رساند که نتیجه مستقیم تحمیل بخش عظیمی از مردم افغانستان است.

اما امروز در کابل: وقتی ده ها هزار شهروندان افغانستان به خون خواهی سربریده گان هزاره توسط لشکر اسلام به تظاهرات پرداختند و جنازه های آن قربانیان را برسم اعتراض و بازخواست از حاکمیت طالب پرور غنی و عبدالله به سوی ارگ انتقال دادند و اکثریت عظیمی از تظاهر کننده گان را نیز برداران مظلوم هزاره مان در پهلوی سائر اقوام افغانستان تشکیل میدادند، با دهن کجی خاص آغای محقق معاون اجرائیه و این به اصطلاح رهبر خود ساخته قومی هزاره ها مواجه شدند.

وی گفت که این ده ها هزار نفر یک "مشت لچکان" و "مردمان کوچ و بازار اند" و اگر کسی نمایندگی از این تظاهرات میکند، باید سوابق جهادی یا به اصطلاح "خردوانی" داشته باشد. و با این اظهارات کثیف خود جایگاه حقیقی خود را خودش برملا کرد.

نقاب ها از چهره ها برافتاد و جایگاه طبقاتی وی در پهلوی سائر ستمگران حتی به کم فهم ترین های خودی اش نیز آشکار گردید.

وقتی ما سوسیالیستها میگوئیم که "طبقه حاکم ستمگر" مرز و قوم و مذهب و دین و اخلاق معین نمیشناسد و سرشت همه شان در حفظ منافع و جایگاه طبقاتی شان یکی است، برخی ها حتی عده یی بظاهر روشنفکران متمدن ما نیز بر ما خرده میگیرند که گویا این چنین یک تعریفی از طبقه حاکم خیلی ها کلاسیک و ایدئولوژیک است و آنرا بر نمی تابند.

این اظهار نظر آقای محقق صریحاً آشکار کننده همان واقعیت جاری در سیستم حکومتی افغانستان است و هوشدار است به تمام آنهاییکه بجای شناخت دشمن طبقاتی تمام نیرو و آموخته های شانرا برای رسیدن به سعادت و برابری و آزادی در پای ساختن جریان های قومی و زبانی می ریزند و گویا باوردارند که با "محقق" ساختن ها میتوان به برابری قومی رسید.

محقق با این جفنگیات خود اساساً به شعور هزاران جوان بالنده و متمدن شرکت کننده در تظاهرات امروزه کابل که نسل جدید تغییر و دیگر اندیشی و آزاده گی اند، توهین کرد که حتماً پاسخش را نیز خواهد دریافت.

لشکر اسلام این بار بیدفاع ترین

انسانهای سرزمین افغانستان را

سربرید

لشکریان اسلام با چاقوی اسلام و قوم ستیزی سر از تن دختر ۹ ساله جدا کرد و تف انداخت به قرن ۲۱ و تمام آزاده گانش. این شبه انسانان با این حرکت شان نشان دادند که دنیای متمدن سرمایه پشت سر آنها ایستاده است و هیچ هراسی از مدنیت و انسانیت ندارند.

این قربانیان قرار است طی مراسم خاصی بخاک سپرده شوند. اما قضیه به این آسانی تمام شدنی نیست. "جوانان سوسیالیست" کوتاه روی چند تا از تبعات این جنایت و اثرات آن میخواهد مکث کند.

اول: اینکه هزاره های افغانستان طی تمام تاریخ سیاسی افغانستان پیوسته یکی از ستم شونده ترین کتله های انسانی بودند و اکنون نیز هستند، در آن هیچ شکی نمی بیند. پراتیک سیاسی چند ساله حاکمان افغانستان نشان میدهد که بیولوژی هزاره و انتخاب مذهب هزاره همیشه دستاویز اول در سرکوب این کتله انسانی بوده.

دوم: این جنایت همانگونه که گفتیم از هردوی این مولفه بیولوژی و مذهب آنها نزد طالبان منشاء میگیرد. امارت طالبان در صدر غزوات اسلامی اش نسل کشی تاریخی یی را در سرزمین های هزاره نشین برپا کرد که مانند جنایت عبدالرحمن خانی فراموش هیچ تاریخی نمیشود. بناء موج خشم و نفرت و ایستاده گی تمام افغانهای ساکن افغانستان باید علیه این جرثومه های جنایت و وحشت سمت و سو یابد نه به جهت دیگری.

کی ها را باید مخاطب قرار داد:

اول: اسلام سیاسی: که طی ۳۵ سال توسط کشور های غربی در افغانستان چاق و فربه شد و بجان زن و مرد آزادیخواه افغانستان انداخته شد. شؤنیسم قومی پشتون که طی حدود سه صد سال دمار از دماغ تمام زحمتکشان افغانستان کشیده و طبقه حاکم ستمگر افغانی را تشکیل داده که در ترکیب آنها نماینده گان تمام اقوام افغانستان تشریف داشته، دقیقاً مانند حاکمیت کرزی و غنی و عبدالله. اسلام سیاسی در افغانستان در وجود مجاهدین و بعد ها طالبان و داعش به هیچ پدیده بنام آزادی در افغانستان رحم نکرد. جنگ های تنظیمی و قومی دهه نود یکی از بدنام ترین دوره های اوج جنبش اسلام سیاسی در کشور بود، که یادش مو بر تن همه باشندگان افغانستان، راست می نماید. این اسلام سیاسی طی بیست سال اخیر شدیداً با برتری خواهی های قومی عجین گردید، که ثمره اش را ما در دست "برترین" ها و "زور آورترین" های آن در وجود طالب و داعش و حزب اسلامی و غیره می بینیم. بناء جدا از چنین مجموعه یی، جنایت امروزی را تعریف کردن، آتش نفرت را میان آحاد عادی جامعه افغانی برافروختن است.

دوم: دولت پوشالی و تفکر طالب پرور حاکمیت کنونی را که همراه با کرزی طی ۱۴ سال از در مماشات با یک مشت ملأی "خرسوار" بنام طالب، بر آمده و به عمر ننگین این کثافات اضافه ساخته میروند.

کی ها را نباید در این آتش سوختاند؟

"جوانان سوسیالیست" همیشه بر یک واقعیت انکار ناپذیر تاکید داشته است که سیاست تفرقه قومی و تخاصم میان افغانها زیرنام اقوام هزاره و پشتون و تاجیک و ازبیک و دیگران، تنور داغی است که دشمنان صلح و آرامش افغانستان چه در داخل و چه در حلقات سیاسی و استخباراتی خارج از آن، نان منافع خاص خود را پخته اند و می پزند.



بناءً باید با تمام هوشیاری و تدبیر در برابر چنین دسائس شیطانی ایستاد شد و نباید حساب اسلام سیاسی و سرکرده گان فاشیست قومی را به همه افغانستان زیر نام انتقام قومی و نفرت از اقوام افغانستان سرایت داد.

افغانستان با دیدن و شنیدن این جنایت به مجرمی از آتش تبدیل شده. به تمام آزادیخواهان و جوانان و زنان تیزبین و دور اندیش است که در چنین وحله حساس بدام نفرت های ارتجاعی قومی نیفتند. همه باید بدور یک شعار اساسی ایکه میگوید " همه از یک نژاد انسانیم " متحد و جمع شویم و آنهایی را که با برتری خواهی های دینی و قومی و نژادی میخواهند افغانستان را به دور مرحله جدیدی از چنین رقابت های کثیف بکشانند، افشانیم.

" جوانان سوسیالیست " این موج کثیف جنایت آدمخوران طالب و داعش را که ریشه در تفرقه قومی و مذهبی دارد رأساً به حاکمیت بیکاره و شدیداً ملوث به تفکر طالب پروری و برتری خواهی قومی غنی و عبدالله نیز ربط میدهد و یکی از محور های اساسی جوابدهی به جامعه عزادار افغانستان میداند.

" جوانان سوسیالیست " از تمام آزادیخواهان هزاره و پشتون و تاجیک و ازبیک و ترکمن و پشه یی و نورستانی میخواهد تا با شرکت متحدانه در مراسم خاک سپاری این قربانیان، مشت محکمی بدهان اسلام سیاسی و برتری خواهان قومی بزنند. تاریخ جامعه انسانی همیشه برای حرکت های عمیق و متهورانه و دوراندیشانه مردمان مظهر صحت خواهد گذاشت.

که میگوید " دولت غنی و عبدالله " کار ایجاد نمیکند!!!!

جنبش بیکاری دو ماه است که در افغانستان تحصن نموده و برای دردناکترین وضعیت

موجود یعنی فلاکت بیکاری مبارزه میکند. ۱۲ میلیون انسان افغانستان بیکار اند، ولی دولت فاسد به ندای کسی گوش نمیدهد و کاری نمیکند. اما برخلاف در همین چند روز یکی از دزدان معروف کابل بانک را بنام خلیل الله فروزی که حکم ده سال زندان و پرداخت ۱۳۷ میلیون دالر پول های دزدیده شده مردم افغانستان را در دوسیه یا پرونده خود دارد، از زندان خارج میکنند و برایش " کار " ایجاد میکنند، تا با اعمار شهرک هوشمند (با پول های دزدیده شده قبلی) دوباره به دزدی علنی و قانونی پردازد. اینست نمونه آشکاری از فرهنگ نظام کثیف سرمایه داری، آنچه را سرمایه داری غربی میخواهد اکنون و نیز در دراز مدت در افغانستان نهادینه کند. اینست فرهنگ و نظام سیاسی ایکه شایسته هایش دزدان معروف و شناخته شده جامعه افغانی اند. به این میگویند شایسته سالاری!!

اگر طبقات و لایه های هوشیار جامعه در افشای این سیستم دزد سالاری همت نکنند، همه جامعه زیر سلطه این فرهنگ کثیف به دزدان قانونی جامعه مبدل خواهد شد. باید در برابر چنین سیستمی که از سراپایش فساد و گندیده گی می بارد، صف مبارزین واقعی را گسترش داد و فلاکت آنرا بیشتر رسوا ساخت.

به این قربانی جوان نگاه کنید! وی رخشانه است که توسط باور های اسلامی بجرم عشق با معشوق اش، بجرم ایستاده شدن در راه انتخاب خودش، اینگونه وحشیانه به قتل رسید. کدام وجدانی باشد که با دیدن این جنایت تکان نخورد و دست و آستین بر

زند و کاری نکند!

صد ها ملیون رخشانه های دیگر در کشور های اسلام زده وجود دارند که در حسرت یک انتخاب آزاد و برای آغاز یک زنده گی انسانی از همه حقوق و حق انتخاب محروم اند. زیرا که ما نمی جنسیم، زیرا که ما تماشاچی های منفعل این جنایت ها هستیم، زیرا که ما برای انجام چنین جنایت ها همیشه تعبیر و تفسیر های دین پناهانه و آماده داریم، زیرا که ما با عاملین این جنایت ها رفاقت و دوستی و آشنائی های فردی و سیاسی و قومی و وطنی داریم، زیرا که ما در ایستاد شدن علیه این جنایتکاران و افشای ریشه های ضد بشری احکام و قوانین زن ستیزانه مذهبی منافع و موقعیت های چرکین خود را در خطر می بینیم و بلاخره زیرا که ما این رخشانه ها و فرخنده ها را نه از وجود و خانواده خود بمثابة دختر و خواهر و یک انسان بلکه بیگانه و تنها یک رکلام و خبر و گزارش یک شبه دانسته و فردایش آنها را فراموش میکنیم. و این چنین است که عفریت و تفکر ضد آزادیخواهی بیشتر و جسورتر جا باز میکند و گله گله آدمهای متمدن عصر و قرن بیست و یکمی را قاره به قاره، کشور به کشور، شهر به شهر و خانه به خانه می دواند و هی " چرخ میزند و نکبت می آفریند ".

یا سوسیالیسم یا بربریت این چنینی.

چپ پوپولیست و " جنبش علیه بیکاری "

اینها مشت نمونه خروار نهادهای تبلیغاتی چپ

ادامه در صفحه ۱۳



ملی مذهبی، دموکرات، انقلابی، ناسیونالیست، انترناسیونالیست و وطنپرست، شهیدپرور و ضد امپریالیست و وابسته به تاریخ گذشته پراتیک چپ پرو روسی یا شوروی ای افغانستان است که طی دو ماه از مبارزه و تلاش و اعتراض و ایستادن جوانان دلیر "جنبش علیه بیکاری"، حتی یک حرف و کلمه و مطلب و پیام و پشتیبانی و یا حتی نقدی را در این زمینه ارائه نکرده اند.

دو ماه از ایستاده گی جوانان رشید و دلارو افغانستان در حقیقت برای فریاد خواسته های ۱۱ میلیون انسان بیکار افغانستان گذشت و خبرش جهانی شد و پشتیبانی احزاب و کانون های مترقی کارگری و چپ بیرونی را نیز جلب کرد اما این چپ های تاریخ دار افغانستان برای خود حتی زحمت کوچکترین عکس العملی در قبال ماهیت این اعتراض را ندادند. در حالیکه طی این دو ماه آنها برای پوتین و عظمت جنگی روسیه و آنرا ابرقدرت خواندن، زیاد صفحه سیاه کردند. برای سیدالشهدا نجیب الله محافل عزای وسینه زنی بر پا نمودند و اگر جای پای بحث تاجک و پشتون بمیان آمد، صف آرائی ها کردند.

سوال این است که چرا این "چپ" ها که گاهاً با ادعا های جانبداری از طبقات استثمار شونده و همراه با عکس های مارکس و چگوارا نیز ظاهر میشوند، در مورد این جنبش قسمیکه در بالا به آن اشاره شد حتی نقدی هم نداشتند؟ به نظر اینها:

- آیا این جوانان از سر شوق و خوشگذرانی دو ماه تمام فریاد زدند؟

- آیا این حرکت جوانان چون از جانب خود این چپ ها سازمان نیافته بود، لهذا برایشان بی معنی بود؟

- آیا نفس این حرکت با وجودیکه "جنبش علیه بیکاری" آنرا بیطرف خوانده است، رنگ

یک تعرض طبقاتی ندارد؟ و به درد ملیون ها انسان افغانستان ربط نمیگیرد؟
إظهار نظر دوستان صفحه شاید کمکی کند برای باز شدن این معما!!!

حاکمیت ملیونر های افغانستان

دارایی های افشا شده سران حکومت وحدت ملی سر به دهها ملیون زد و این در حالیست که تا کنون نیز عده زیادی در افغانستان در این فکر بودند که زنده گی این اقایان وابسته به درآمد ماهوار شان است و هیچ دارایی اضافی ندارند. باز هم این لیست دارایی ها در حالی افشا میشود که حساب های مخفی با اسم های مستعار در بانک های خارجی منجمله بانک های سویس به مثل راز سربه مهر دست نخورده و افشا نشده باقی خواهد ماند.

۱۱ ملیون بیکار و سه ملیون معتاد به مواد مخدر واقعیت اشکار مناسبات ظالمانه اقتصادی سرمایه - داری را در این کشور نشان میدهد. اینکه اشرف غنی در کمپاین مبارزاتی خود میگفت "که دیگر حرف های لنین در افغانستان جای ندارد" عملاً حرف هدف دار بود و آن اینکه باید فاصله میان غنی و فقیر طبیعی و خداداد است و اینکه بگذار یک عده قلیل یک اکثریت عظیم را بپچاوند و صاحب میلیارد ها شوند و این یعنی حقیقت نظام سرمایداری و افغانستان بدان شدیداً نیازمند است. حقیقت واضح است که سناریوی این ۱۴ سال حاکمیت ارتجاعی نیز برای چاق ساختن ثروت - مندان و ملیونر ساختن آنها بکار گرفته شد در حالیکه برخلاف طی این چهارده سال به صف

بیکاران و فقر و فاقه اضافه شد. تنها همین دو نمونه از دارایی های غنی و عبدالله نشان میدهد که افغانستان واقعا در صف دولت های اول مفسد جهان بود و است. در حالیکه کارگران و کارمندان و معلمان افغانستان شب و روز عرق میریزند و حتی سه وقت کار میکنند ولی بآنهم نمیتوانند بار یک زنده گی خانواده گی را به صورت راحت انتقال دهند برعکس رهبران ملیونر در فکر تجمع بیشتر ثروت هستند. به این میگویند شکاف یا فاصله طبقاتی در جامعه.

به این میگویند مناسبات ظالمانه طبقاتی که همه فرهنگ و اخلاق جامعه را نیز میخواهد همچنین منعکس بسازد.

به این میگویند فاصله میان فقیر و غنی که ثروتمندان و ملاهای شان آنرا خدادادی و غیر قابل پس گیری میدانند و مخالفینش را "کمونیست" و "سوسیالیست" و کافر می نامند. به این ترتیب یک مشت اقلیت مفتخور ولی صاحب امکانات نیرومند به حاکمان سرمایه در کشور مبدل میشوند و سرنوشت ملیون ها انسان را میخواهند رقم زنند.

اینها هستند که می آیند و نعره میزنند که "افغانستان جایی نیست که در آن طبقه و استثمار و کاپیتالیسم و مبارزه طبقاتی و بلاخره لنین باشد" زیرا لنین خطرناک است. لنین موسیقی عدالت و برابری است. لنین پرچم اکثریت محکومان است و لنین خطر بیداری کارگران و ناقوس فروپاشی حاکمیت ثروتمندان است.



۲۵ نوامبر و خشونت علیه زن در افغانستان

افسانه خاشع

اگر این چهار دهه اخیر را ملاک بررسی مان قرار دهیم می بینیم که خشونت علیه زن و در کل ستم جنسیتی به درجات جذر و مد داشته است. دورانی که نیرو های مرفقی از جایگاهی در جامعه برخوردار بوده اند، و فضای مساعد برای رشد و سهم زنان مساعد شده است، نتنها زمینه شرکت بیشتر زنان در امور جامعه فراهم شده، بلکه با تصویب قوانین به نفع آنها، بهبود زیادی در موقعیت اجتماعی زنان بوجود آمده و سطح خشونت نسبت به زنان، چه در خانواده و چه در سطح جامعه، نیز در یک حدی تنزل داشته است. ولی با عروج جریانات راست ارتجاعی به خصوص دست یافتن آنها به قدرت سیاسی این روند یک بار دیگر قطع شد. پس از عروج اسلام سیاسی به عنوان قدرت حاکمه و جدال و جنگ های درونی میان آنها که فراموش نشود از پشتوانه عصیبت های قومی و تباری نیز برخوردار بود، اولین کسانی که مورد تبعیض و خشونت این نیروها قرار گرفتند و قربانی شدند، قبل از همه، زنان ستم دیده و محروم افغانستان، بودند.

با سلطه سیاسی احزاب اسلامی - قومی باور های ایدئولوژیک آنها نیز به عنوان افکار و باورهای مسلط بیش از همه از زنان قربانی گرفته است و با تأسف با سلطه این نیرو ها افکار و باور های مردسالارانه و ضد زن در ابعاد گسترده در جامعه نهادینه گشت و امروز درک مسلط را می سازد، چیزی که به نوبه خود به خشونت علیه زن افزوده است. نمونه های مؤخر از این خشونت ها را همه در نمایش کشتار و جنایت های خوفناک اسلامی ها در سراسر کشور شاهدیم، که بارزترین آن قتل فجیع فرخنده در کابل و سنگسار رخشانه در غور است.

ادامه در صفحه ۱۵

اجتماعی این خشونت در اشکال و ابعاد گوناگون بوده و استند.

خشونت فقط این نیست که هر از گاهی از طریق رسانه های جمعی و اجتماعی به بیرون درز میکند. خشونت علیه زنان در نفس مناسبات نابرابری وجود دارد که خود مبتنی بر نابرابری و بی حقوقی انسان ها است. خشونت علیه زن در همه جوامع وجود دارد، ولی اشکال آن متفاوت است. در کشور هایکه مذهب و باورهای مردسالارانه حاکم است سطح خشونت و ابعاد آن روشن تر و ملموس تر است. در این جوامع از جمله افغانستان زنان انواع مختلف از خشونت را تجربه می کنند. درجه و حد خشونت و شکل و شیوه آن از خشونت در جوامع که زنان در آنها به حقوقی دست یافته اند، متمایز و خشن تر است. جنس زن در جوامعی که در آنها مذهب و سنت های عقبمانده قوی و مسلط اند مورد اجحاف و ستم مضاعف و عریان قرار می گیرد. اگر جامعه امروزی افغانستان و شرایطی که در آن برقرار است را در این زمینه مختصراً بررسی نماییم، درمیابیم که در این جامعه در مقاطع مختلف و با عروج جنبش ها و نیرو های سیاسی و سلطه آنها تغییراتی ملموس و قابل مشاهده یی در وضعیت زنان و سطح خشونت نسبت به آنها رو نما گردیده است.

۲۵ نوامبر روز جهانی «منع خشونت علیه زنان» را باز امسال با آمار و ارقام گسترده و وسیع از خشونت علیه زنان در جهان و به خصوص در افغانستان تجلیل می نماییم. آخرین مورد خشونت در افغانستان سر بریده تبسم کودکی معصوم بود که به جرم تعلق قومی اش به ملیت هزاره به طوری فجیع همراه با چند تن از همراهان اش پس از ماه ها اسارت در چنگال هیولای وحشی اسلامی از حق حیات محروم گشت. امروز از برکت حاکمیت اسلام سیاسی و نیروهای شرور و جانی اسلامی که به یمن حمایت، کمک و همکاری کشورهای غربی به رهبری امریکا و هم پالگی های منطقه یی شان از جمله پاکستان، عربستان، ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و شیوخ کشورهای حوزه خلیج به سرنوشت میلیون ها انسان زحمتکش در منطقه و افغانستان حاکم گشته اند، خشونت علیه زنان افزایش یافته و ابعاد نجومی کسب نموده است، که شاید بتوان نمونه های مشابه این خشونت و ستم را در دوران توحش بشر جستجو کرد.

هرچند ۲۵ نوامبر یک روزی در تقویم است و نهاد هایی در سطح جهانی از جمله سازمان ملل متحد آن را به عنوان روز منع خشونت علیه زنان مطرح نموده اند، نهاد ها و نیروهایی که خود با پاسداری از نظام مردسالار و عقاید و باورهای مردسالارانه، یکی از تحکیم کننده گان پایه های



در جوامعی مانند افغانستان در ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان بیشتر از آن که به واقعیت مسأله خشونت ارجاع داده شود و برای رفع و محو آن چاره جوئی صورت گیرد و مهمتر از آن ریشه های ستم و خشونت جنسیتی عمیق شکافته شود به عنوان یک روز در تقویم رسمی مورد تجلیل قرار می گیرد.



با تأسف در میان فعالان جامعه مدنی و روشنفکری افغانستان نیز این روز خاصیت سمبلیک صرف دارد، که این نیروها با صدور چند اعلامیه و ابلاغیه از خودشان رفع مسؤلیت کرده و از آن تجلیل به عمل می آورند؛ در حقیقت امر مردسالاری و خشونت و تبعیض جنسیتی آنقدر آشکار و زننده است که نمونه های مشتمل کننده آنرا در محافل تجلیل از چنین روزی نیز می توان مشاهده نمود. محافلی که در تقبیح خشونت علیه زن بر پا داشته می شوند در آنها از باورها و ارزش هایی ستایش صورت میگیرد که خود مشروعیت دهنده تاریخی خشونت، نابرابری و تبعیض علیه زن استند. بناً زنان افغانستان و جنبش آزادی خواهی در کل اگر خواسته باشند که از زن رفع تبعیض و خشونت نمایند، باید سراغ نقد مبانی و دیدگاه هایی بروند که اپارتایدی جنسیتی جاری از آنها کسب مشروعیت مینماید، یعنی مبانی اعتقادی اسلام و سنت دیر پای عصر حجری حاکم در جامعه افغانستان. در ضمن بدون مبارزه با مناسبات حاکم که خود بر تبعیض و نابرابری

استوار است نمیتوان از برابری زن و مرد در آن حرفی به میان آورد؛ پس بیاید تا دست در دست هم داده و این مناسبات نابرابر را که خود انواع ستم از جمله ستم جنسیتی علیه زن را تولید و باز تولید می نماید از بنیاد براندازیم. این امر زمانی میتواند به سر انجام برسد که قبل از همه زنان آگاه و دردمند جامعه افغانستان در صف نخست این جدال قرار گیرند.

اند. با آنکه موج عظیم دادخواهی و عدالت طلبی دیروز مردم آزادی خواه بدلائیل گوناگون از جمله عدم حضور فعال و سازمان یافته جنبش سوسیالیستی به سرانجام مطلوب نرسید و تخطئه شد، اما زنگ خطر بیداری و عصیان مردم پرطنین تر از گذشته به صدا در آمد. این حرکت نشان داد که دیگر ممکن نیست مردم را به نام قوم و دین و با تزویر، ریا و تحمق و زور و سرمایه منکوب کرد و به سکوت واداشت.

سازمان سوسیالیست های کارگری افغانستان، عمیقاً از جنایت تراژیک سر بردن انسان های بیدفاع به دست اوباشان اسلامی متأثر و متألم بوده و خود را در درد مردم و خانواده های قربانیان شریک میداند. ما معتقدیم که برای نهادن نقطه پایانی بر وحشت گروه های اسلامی و نژاد باور، بایست به صورت مشکل دست به ریشه های این بی عدالتی ها برد. نمی شود با شعار "الله اکبر" برای داد خواهی کسانی قیام کرد، که با ظنن همین نعره سرهای شان از تن شان بریده شده است. فقط با مبارزه مشکل طبقاتی است که میتوان افقی را در برابر جامعه قرار داد که آرمان رهایی و برابری انسان ها در مرکز آن قرار داشته باشد.

دست مذهب و ناسیونالیسم از

زنده گی انسان ها کوتاه باد!

سازمان سوسیالیست های کارگری

افغانستان

۲۱ عقرب ۱۳۹۴؛ ۱۱ نوامبر ۲۰۱۵

بیشتر از ۸۵ در صد

زنان افغان با

خشونت خانواده گی

روبرو استند!



سازمان سوسیالیست های

کارگری برای آزادی، برابری و

سوسیالیسم مبارزه می کند،

برای تقویت صف آزادی

خواهی و برابری طلبی و

برای تحقق آرمان

سوسیالیسم به آن

پیونددید!

از سایت های سازمان

سوسیالیست های کارگری

افغانستان بازدید نموده و آنها را

به رفقا و دوستان تان

معرفی نمائید!

www.workersocialist.org

<https://www.facebook.com/worker>

socialism

www.asrejadid.org

Workers Socialism

Workers Socialist Organization of Afghanistan

A political and analytical journal

Issue 23

December 2015

دولت وحدت ملی و مهندسان آن مسؤول کشتار پیرحمانه

مسافران اسیر می‌باشند

قربانی درجه اول این نیروهای وحشی هستند، صرفاً برای تحمیل اراده خود شان بر مردم، زمینه سازی مینمایند.

حذف نیروهای عقبگرا و بشدت ارتجاعی و جنایتکار، که خود محصول نظام و مناسبات حاکم کاپیتالیستی است، زمانی میتواند متصور باشد که مردم آزادیخواه و در رأس آنها جنبش آزادیخواهانه طبقه کارگر و اقشار محروم آگاهانه به بنیادهای فکری و توجیه کننده نابرابری و ستم، دین و ناسیونالیسم، که تکیه گاه اصلی جنایتکاران حاکم را می‌سازد، پشت پا بزنند. درست مانند حرکت اعتراضی دیروز در کابل که زنان و مردان برای آزادی، عدالت و برابری در کنار هم فارغ از تعلق قومی و جنسیتی به خیابان ها ریخته و حاکمیت پوشالی و رهبران خود تراشیده سنتی و دینی را فرصت ندادند تا باز هم برای آنها خط و نشان بکشند. حرکت شکوهمندی که محقق را در دفاع از غنی به زوزه واداشت. حرکت اعتراضی دیروز که خروش لرزه مرگ بر اندام جانیان لمیده بر قدرت و مکتب انداخته بود همچنین به وضاحت نشان داد که رهبران و مجریان قدرت حاکمه سواى تعلق سیاسى و اتنیکی در کنار هم از اقتدار و منافع طبقاتی شان به یکسان به دفاع بر می‌خیزند و به مردم کج دهنی نموده و چنگ و دندان نشان می دهند. این را مردم از عربده ها و زوزه های غنی و عبدالله نیز درک کردند. آنهایی که "در زمین بوريا و در آسمان ستاره ندارند" یعنی اکثریت مردم زحمتکش، قصرنشینان و غارتگران را به مصاف طلبیده

مخصوصاً در میان قبایل پشتون، برای کرزی و همراهانش در قدرت حاکمه امر حیاتی بود. به همین دلیل کرزی هیچگاه نتوانست موضع روشنی در قبال طالبان اتخاذ کند. علی الرغم جنایات بی شمار طالبان کرزی برای جلب حمایت آنها آن جنایتکاران راه، که در واقع با کرزی سر در یک آخور داشتند، برادر ناراضی خطاب می کرد. اشرف غنی هم در امتداد همان مسیری که برای کرزی کشیده شده بود، گام نهاد. او با حذف (احمدزی) از دنباله نامش، خواست تا تعلقش را به همه پشتون ها برجسته بسازد. به همین دلیل در سخنرانی هایش از عملی کردن تعهدش برای رهایی جنایتکارترین افراد منسوب به طالبان داد می زد.

رشد و تقویت دو باره طالبان و ظاهر شدن عده یی از آنها زیر پرچم داعش، پدیده یی تصادفی نیست. حتی جهل، خرافه، تعصب دینی و نژاد پرستی آنها همه پایه های مادی داشته و نهاد هایی در درون و بیرون حاکمیت از آنها دفاع می نمایند. مقام های امریکایی هم بار بار اعلام نموده اند که دیگر با طالبان سر دشمنی ندارند. دولت وحدت ملی و نیروهای حامی بین المللی آنها در نظام سرمایه‌داری نمیخواهند و نمیتوانند مرجعی برای حذف طالبان و تفکر طالبی باشند، توسل به آنها برای سرکوب نیروهای وحشی چون طالبان و داعش چیزی جز توهم و خوشحیالی نیست. رهبران خود تراشیده ملیت های تحت ستم، که با شعار فریبنده حق تعیین سرنوشت، از نژادباوری علیه نژاد باوری استفاده میکنند، فقط در صدد حفظ منافع آزمندانۀ خود شان هستند. آنها با تعمیم دادن جنایت طالبان به ملیت پشتون، که خود

پس از هر کشتار و جنایت وحشتناک گروه های اسلامگرا تصور میشود شاید این اوج جنایات آنها باشد، اما چندی نمی‌گذرد که بشریت از جنایتی به مراتب هولناکتر از آن بدست جانیان اسلامی شوکه میگردد. زجرگشی فرخنده، سنگسار رخشانه، دو پاره کردن نوزادی در شرق و اینک سر بریدن شکریه ۹ ساله و شش همسفر ربوده شده او در ولایت زابل، همه حلقه هایی میان کنش و افق دید جنایتکارانی در هیأت طالبان و داعش میباشد.

این بربریت تجسم مادی ناسیونالیسم و نژادباوری است که خود محصول سیاسی جوامع طبقاتی بوده و با آمیزش با دین از قدرت تخریبی عظیمی برخوردار گردیده و با خلق تراژیدی های نفرت‌انگیز نه فقط در افغانستان که در سوریه، عراق و شاخ افریقا در خدمت منافع گرداننده گان بین‌المللی سرمایه قرار میگیرد.

سنگ تهداب آمیزش سیستماتیک ناسیونالیسم با دین در افغانستان، در کنفرانس بن اول توسط امریکا و شرکای غربی آن نهاده شد و طی آن پروژه ناسیونالیسم قومی و ارتجاع اسلامی که تاریخ خونباری در جنایت و بربریت دارد به رهبری کرزی بر مردم افغانستان تحمیل گردید. برای ترمیم غرور شکسته ناسیونالیست‌های پشتون پس از سرازیر شدن گله های مجاهد در کابل و متعاقباً با درهم شکسته شدن "امارت اسلامی" طالبان که عمدتاً بر محور ناسیونالیسم قومی و عقاید به غایت خرافاتی و متحجر قرون وسطایی استوار بود، کسب پایه اجتماعی